



۱۴

آداب روزه‌داری در مزاج‌های گرم و خشك چگونه است؟

## عملیات پاکسازی بدن

پس از ۷ سال، طرح بالن سواری در شهر جهانی یزد هنوز درجا می‌زند

## رویای بالن سواری در شهر جهانی



۱۶

۱۳  
جامعه

زندگی  
دوشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۸ :: شماره ۵۳۷۶

## جهاد دانشگاهی خواجه نصیر اتوبوس هیبرید شهری می‌سازد



۱۵



info@jamejamonline.ir

روابط عمومی ۲۲۲۶۲۱۴۲۰

### رسیدگی-درخت بلقار از تهران:

ضمن تشکر از شهرداری محترم بابت درختکاری‌های اخیر، امیدوارم درختان قدیمی مانند درختان خیابان ولیعصر(عج) به حال خود رها نشوند و رسیدگی دائم آن در برنامه‌های شهرداری قرار گیرد.

### # تاکسی-هزینه سندنانی از کرج:

هزینه نگهداری خودرو مخصوصاً برای تاکسی‌ها بسیار بالاست و با توجه به کرایه‌های اندک، تامین قطعات خودرو و نوسازی آن امکان‌پذیر نیست.

### # بنزین-مردم خوری از تهران:

با زمزمه گران کردن قیمت بنزین باید شاهد موج جدیدی از گرانی‌ها باشیم و مانند همیشه باید تاوان این تورم را اقشار متوسط و ضعیف پرداخت کنند.

### # ضامن-رسمی اکبری از تهران:

برای گرفتن وام ازدواج، بانک‌ها درخواست ضامن رسمی دارند، این درحالی است که تمامی شرکت‌ها و ادارات با قوانین و حمایت دولت پیمانکاری و قراردادی شده‌اند. با این اوصاف چگونه باید يك ضامن رسمی به بانک معرفی نماییم.

### # جاده-روستایی افشانی از اصفهان:

جاده روستایی ابراهیم‌آباد بافنده استان اصفهان وضع بسیار بدی دارد و سال‌هاست که اسفالت این جاده ترمیم نشده و تردد را سخت کرده است.

### # دارو-بیمه شکوری از تهران:

داروهای ساده سرماخوردگی که قبلاً تحت بیمه تامین اجتماعی بودند، اخیراً آزاد محاسبه می‌شوند و دیگر بیمه قبول نمی‌کند. با این روند نقش سازمان تامین اجتماعی و حق بیمه شهروندان چیست؟

### # جعبه-باز یافت کمیجانی از تهران:

شایعاتی مبنی بر باز یافتی بودن جعبه‌های پیتزا و شیرینی شنیده می‌شود، امیدوارم وزارت بهداشت با ورود به این مساله تکلیف مردم و شایعات را روشن کند.

### # شهرداری-گلشهر شاکری از کرج:

چلوان سگ‌های بی‌صاحب در منطقه گلشهر کرج باعث ایجاد رعب و وحشت ساکنان این منطقه شده است، شهرداری منطقه اقدام کند.

### # دارو-قیمت مقدم از تهران:

داروخانه‌ها نه فقط به محلی برای فروش لوازم آرایش بدل شده‌اند، بلکه حقوق مشتریان را نیز زیر پا می‌گذارند، چند روز پیش که برای خرید دارو رفته بودم، متصدی داروخانه قیمت دارو را چند برابر قیمت درج شده روی آن اعلام کرد.



فائزه اکبری

جامعه

امید حرف اول و آخر زندگی‌شان است؛ انگیزه تمام کارهایشان، امید مثل روزه‌ای از نور همیشه همراهشان بوده از کودکی تا امروز قدم به قدم، سایه به سایه دنبالشان آمده، هر جا دلشان لرزیده دستشان را گرفته و با خودش برده. حالا بهروز مروتی ۴۵ ساله است و ملیحه هوشیار ۴۰ ساله زوج دارای معلولیتی که خیلی‌ها آنها را به خاطر راه اندازی يك کمپین ۵۰۰ نفری می‌شناسند و می‌دانند که این زن و شوهر مدت‌هاست که دست در دست هم برای بهبود وضعیت بقیه توان یاب‌های جامعه تلاش می‌کنند؛ تلاش می‌کنند تا شرایط سخت زندگی آنها را به شرایطی معمولی‌تر تبدیل کنند. نتیجه این تلاش، حالا دور هم جمع شدن ۵۰۰۰ توان یاب از شهرهای مختلف کشورمان است؛ افرادی که يك مطالبه بیشتر ندارند، این که آنها هم دیده شوند.

سخت می‌کند و معلوم نیست واقعا چه مشکلاتی به واسطه همین موضوع در انتظارمان است، اما خدا را شکر می‌کنم که تا همین الان توانستیم از پس خودمان بر بیاییم». بهروز و ملیحه هوشیار یک واقعیت وجود دارد، این که خانواده‌هایشان موافق این ازدواج نبودند و این درست همان جایی بوده که معلولیت می‌خواسته دور این دو نفر يك خط بکشد و با جدا کردن آنها از هم ثابت کند که زورش از آنها بیشتر است؛ اما معلولیت اینجا هم حریف این دو نفر نشده. ملیحه می‌گوید: «خانواده‌هایمان از اول راضی به ازدواج‌مان نبودند، ما خیلی تلاش کردیم تا نظر آنها را تغییر بدیم، آنها نگرانی‌های زیادی داشتند و ما به تدریج نشان دادیم که این نگرانی‌ها بی‌مورد بوده و ما می‌توانیم از پس مشکلات بر بیاییم»

ملیحه و بهروز البته با يك ازدواج سنتی زیر يك سقف رفته‌اند؛ آنها با وجود کیلومترها فاصله

بین‌شان از طریق چند دوست به یکدیگر معرفی شده‌اند و بالاخره در مرداد سال ۱۳۹۶ بهروز و خانواده‌اش از تهران به سمت شیراز حرکت کرده‌اند تا از ملیحه خواستگاری کنند. بهتر است ادامه ماجرا را از زبان بهروز بخوانید: «من در مراسم خواستگاری از همان ابتدا همه واقعیت‌ها را گفتم، شرایطم را توضیح دادم و گفتم که درآمد و شغلی ندارم و قرار است بخشی از مخارج زندگی‌مان از طریق پدرم تامین شود. من حتی گفتم که خانه مستقلاً ندارم و باید در خانه پدرم زندگی کنیم. اوایل خانواده همسرم با ازدواج ما مخالفت می‌کردند، البته نه به خاطر مسائل مالی بلکه دلایلش، معلولیت من بود. آنها نگران این بودند که دو نفر که به این اندازه دارای معلولیت هستند چطور می‌توانند يك زندگی تشکیل بدهند و از پس گذراندن امورات مختلف‌شان بر آیند. خانواده‌هایمان هیچ‌وقت فکرش را هم نمی‌کردند که روزی برسد که ما علاوه بر مسائل روزمره خودمان به فکر حل مشکلات دیگر معلولان هم باشیم.»

حالا که بیشتر از يك سال از زندگی مشترک این دو نفر گذشته، آنها حسی جز آرامش و رضایت ندارند، رضایتی که يك پایش به تغییر دید خانواده‌هایشان هم نسبت به آنها می‌رسد؛ آنها حالا شاهدند که چطور خیلی‌ها این دو نفر را مثال می‌زنند و از توانایی‌هایشان می‌گویند. ملیحه هم با اشاره به همین موضوع می‌گوید: «ما با برنامه‌ریزی به همه کارهایمان می‌رسیم.

من طوری کارها را تطبیق می‌دهم که در اوقات فراغتی که پیش می‌آید، بتوانم به کارهای کمپین هم کمک کنم. در واقع ما در زندگی شخصی کارها را تقسیم کرده‌ایم و می‌دانیم هرکسی باید چه کاری انجام بدهد.»

### # جرقه تشکیل کمپین

ماجرای کمپین ۵۰۰۰ نفری چیست؟! ماجرای این کمپین از يك مرکز فیزیوتراپی شروع شد؛ پدر بهروز که سال‌هاست تحت پوشش سازمان بهزیستی است، در هفته یکی دوبار برای درمان و فیزیوتراپی به مرکزی خصوصی که زیر نظر بهزیستی بوده مراجعه می‌کرده؛ در این مرکز کم کم خیلی‌ها با خبر می‌شوند که آقای مروتی سرپرستی چند فرزند معلول را در خانه‌اش به عهده دارد. نتیجه این اتفاق بازدید اعضای این مرکز از خانه وی بوده، ماجرای که بهروز درباره‌اش می‌گوید: «مهر ۹۵ بود که چند نفر با دوربین و قلم و کاغذ به خانه ما آمدند تا از مشکلات ما با خبر بشوند. در بین صحبت‌ها از من پرسیدند که چه آرزویی داری؟ من هم گفتم که دوست دارم قانون اتانازی که در آن پزشک به راحت تر مردن افراد دارای معلولیت شدید یا بیماران صعب‌العلاج کمک می‌کند، اجرایی شود! این حرف من باعث شد که آن مددکار خیلی احساساتی شود و در عرض بگوید که تو خیلی خوب صحبت می‌کنی، بهتر است به جای فکر کردن به این مسائل، سعی کنی مشکلات خودت و دیگر معلولان را به گوش بقیه برسانی.» همین موقع اولین جرقه در ذهن بهروز زده و تشویق شد تا کمپینی را تشکیل بدهد که مطالبه‌گر حقوق معلولان باشد. حالا بهروز مروتی به چهره نام‌آشنایی بین جمعیت معلول جامعه تبدیل شده است؛ چهره‌ای که در راهپیمایی‌ها و تجمعات مختلف مثل نمایشگاه‌ها، تجمعات مقابل مجلس و... همیشه حضور دارد و همه تلاش‌هایش در جهت تصویب لایحه حمایت از حقوق معلولان است؛ اتفاقی که حالا کمپین آنها را به یکی از موفق‌ترین کمپین‌های معلولان در سطح جهان تبدیل کرده است. بهروز درباره فعالیت‌های کمپینش می‌گوید: «بیشتر معلولان به شدت به خانواده‌هایشان وابسته‌اند، طوری که اگر خانواده‌هایشان نباشند نمی‌دانند که چه بر سر آینده زندگی‌شان می‌آید و این همان چیزی است که ما را نگران می‌کند. ما نگران این مساله هستیم که چار برنامه‌های توانمندسازی برای حمایت معلولان این‌قدر در جامعه ما کم‌رنگ است!»



آنها حتی ماشین عروسیشان را هم با همین کاغذهای کمپینی برای اطلاع‌رسانی همگانی تزئین کرده بودند تا هم خودشان و هم بقیه پادشان بماند معلولان این جامعه حقوقی دارند که هنوز به آنها داده نشده است.

### صف گوشت

این روزها وقتی صحبت گوشت‌های منجمد و صف‌های طولیل و طاقت‌فرسای آن به میان می‌آید سر خیلی‌ها سوت می‌کشد. این ماجرا برای قشر معلول هم به داستان سرسام‌آوری تبدیل شده؛ داستانی که گله و شکایت زیادی به دنبال دارد. یکی از کارهای بهروز مروتی به‌عنوان نماینده جامعه معلولان، ساماندهی به مراکز عرضه گوشت‌های تنظیم بازاری است. او به نمایندگی از دیگر معلولان با نامه‌ای از سازمان بهزیستی و وزارت جهاد کشاورزی خواسته است هر چه زودتر کاری کنند که این قشر مجبور به ایستادن در صف‌های عرضه گوشت نباشند.



او می‌گوید، ایستادن اجباری يك معلول کم بضاعت که همه اعضای خانواده‌اش نیز دچار معلولیت هستند یا يك سالمند و شخصی که عصا به دست می‌گیرد، برای مقداری گوشت منجمد کار دشواری است. ایستادن در صف‌های طولانی و هوای سرد برای فرد عادی هم کار آسانی نیست چه برسد برای يك شخص که نقص عضو دارد. ما پیشنهاد دادیم به این موضوع رسیدگی شود چون در نهایت این سازمان بهزیستی است که بهتر است به‌عنوان متولی از این موضوع استقبال و از طریق سازمان کشاورزی، این امر را برای رفا حال معلولان تسهیل کند. ✎